



بازخوانی

چند حدیث مشهور دربارهٔ عاشورا



◀ محمد صحتی سردرودی

از زبان حال تا زبان قال

امروز هم بسیاری از کتابسازان و مؤلفانِ مبلغ و مبلغانِ مؤلف پیوسته آنها را در تالیفات و تبلیغات خویش از زبان امام حسین (ع) می نویسند و در شمارگان فراوانی منتشر می کنند؛ غافل از آنکه امام حسین (ع) هرگز آن سخنان را نگفته و به زبان نیاورده است و آن سخنان، هر یک مصداق آشکاری است از آن ضرب المثل معروف که می گوید: «ربّ مشهور لا اصل له.»

در میان مقتل نگارانِ روضه خوان و مجالس نویسان واعظ، از دیرباز چنین

مقتل نگاران و روضه خوانان، سخنان بسیاری را - در قالب نشر و نظم - به امام حسین (ع) نسبت داده اند که هرگز سند و مدرکی برای آنها نمی توان یافت. بعضی از آن سخنان با این که غیر مستند و جعلی اند، بسیار مشهور و متداول نیز هستند و از آنجا که مقبولیت عام یافته اند، برخی از پژوهشگران و نویسندگان بنام و معاصر نیز آنها را مسلم الصدور پنداشته، بدون تأمل و تحقیق، در آثار خود به عنوان سخنی از سخنان امام حسین (ع) آورده اند.

گذشته به مقام «حوادث و اقوال» رسیده اند تا به پشتوانه شهرت و مقبولیت عام، از سخنان امام حسین (ع) انگاشته شده و روایت و حدیث پنداشته شده اند.

این گونه سخنان حدیث گونه، به ویژه در میان اشعاری که به امام حسین (ع) نسبت داده می شود فراوان است. دهها بلکه صدها بیت از این گونه اشعار را تنها در کتابی مجهول المؤلف به نام «ادب الحسین و حماسه» می توان یافت.^۲ ما در اینجا تنها بعضی از آن سخنان را که بسیار مشهور و معروف اند و اکنون نیز برخی از مؤلفان و نویسندگان آنها را از سخنان امام حسین (ع) می پندارند و از زبان آن حضرت نقل می کنند، برمی رسمیم؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

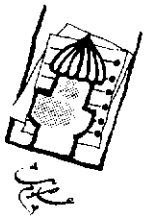
۱. اصطلاح «زبان حال» که امروزه نیز در میان مقتل خوانان و مداحان، متداول است، حاکی از همین معنا است.

۲. این کتاب را انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر و چندین بار تجدید چاپ کرده است. سخن بالا درباره کتابی هم که با نام «دیوان الامام الحسین (ع)» منتشر شده است صدق می کند. آشفتگی هر دو کتاب بر پژوهشگران معارف اسلامی پوشیده نیست.

مرسوم بود که داستانها و سخنانی را نخست در مجالس روضه خوانی برای مردم (عوام الناس) می گفتند و سپس همانها را در کتابهای خود می نوشتند. آنان در آغاز این مجالس، خود نیز تردید داشتند و آن سخنان را تنها برای گریاندن مردم می گفتند، اما با دیدن تأثر شدید شنندگان، از آن تردید دست شسته، باورشان می شد که امام حسین (ع) چنان سخنانی گفته و یا چنان حوادثی رخ داده است.

به این ترتیب، سخنان بسیاری نخست با عنوان «زبان حال» گفته شده و سپس در کتابهای مقاتل و مجالس تدوین شده است. همان سخنان ساختگی، با گذشت زمان و پس از آن که پیوسته تکرار شده و شهرت یافته اند، از صورت «زبان حال» خارج شده و صورت «زبان قال» به خود گرفته اند.

گویندگان و سرایندهگان این گونه سخنان به تصور اینکه در چنان شرایطی جا داشت امام حسین (ع) چنان سخنانی بگوید، آنها را گفته و نوشته اند.^۱ اما این گفته ها با مرور زمان از «شرایط و احوال»





إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ

این سخن به عنوان سخنی از سخنان امام حسین (ع) زبانزد خاص و عام است و به جز اهل تحقیق، همگان آن را از زبان آن حضرت نقل می‌کنند. استاد مطهری معتقد است این سخن را سند و مدرکی نیست و از نظر مفهوم و محتوا نمی‌تواند درست باشد.^۳ مرحوم علامه جعفری (ره) در شرح نهج البلاغه خود نوشته است:

... مقدس‌ترین خونهایی که در این خاکدان به زمین ریخته است، خونهای دفاع‌کنندگان از ایمان به حقایق «حیات معقول» بوده است که می‌گفت:

قَفْ دُونَ رَأْيِك فِي الْحَيَاةِ مُجَاهِدًا
إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ^۴

از این سخن استاد تنها همین قدر فهمیده می‌شد که این سخن، مصرعی از یک بیت شعر است و حدیث و روایت نیست.

چندین سال پیش پژوهشکده باقرالعلوم (ع) در قم تصمیم گرفت که سخنان امام حسین (ع) را از کتابهای معتبر و نیمه

معتبر گردآوری کند. این تصمیم به جا و ستودنی بالاخره پس از سالها تلاش، با عنوان «موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)» به بار نشست و چاپ اول آن در سال ۱۳۷۳ ش منتشر شد. هنگامی که موسوعه مراحل پایانی و ویرایش را می‌گذراند، روزی از آقای محمود شریفی که مسئولیت گروه حدیث را در پژوهشکده به عهده داشت و موسوعه تحت نظر ایشان تهیه می‌شد، از این سخن مورد بحث پرسیده شد که آیا آنها سند و مدرکی برای این سخن یافته‌اند یا نه. ایشان جواب داد که ما آن را در جایی ندیدیم و در کتابی که بتوان نام برد نیافتیم؛ مثل اینکه این سخن نباید حدیث باشد و پرسید: مگر شما آن را در جایی دیده‌اید؟ در پاسخ گفته شد: از شرح نهج البلاغه استاد جعفری چنین فهمیده می‌شود که این سخن باید شعر باشد. بالاخره ایشان

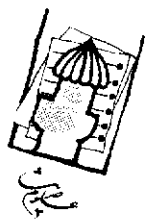
۳. انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۱۳۰ -

۱۳۱؛ ۲۴۰-۲۴۴.

۴. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی

جعفری، ج ۸، ص ۱۱۸، چاپ اول،

۱۳۶۰ ش.



البته پس از مراجعه معلوم می‌شد همه آنان که این سخن را نوشته‌اند، سند یا مرجع و ماخذ سخن خود را ذکر نکرده‌اند، بلکه فقط با اتکا به شهرت و آوازه‌ای که این سخن دارد، آن را با عنوان یکی از سخنان امام حسین (ع) در آثار خود آورده‌اند! بعضی از نویسندگان هم که اهل تحقیق و دقت بودند، هنگام نقل این سخن بعضی از عبارتها را به کار برده بودند که دو پهلو می‌نمود و پس از اندکی تأمل حکایت از نوعی تردید و تشکیک نویسنده می‌کرد.^۵

سرانجام روزی هنگام تحقیق درباره شعرای کربلا، وقتی که می‌خواستیم برای تکمیل و تالیف «سیمای کربلا، حریم حریت»، فصلی را درباره شاعران برخاسته از شهر کربلا ترتیب دهیم، به شاعری به نام شیخ محسن ابوالحباب حویزی برخوردیم که از شعرا و خطبای

۵. چکیده مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ص ۱۵۲، چاپ اول.
۶. ر. ک: امام در عینیت جامعه، محمدرضا حکیمی، ص ۹۵؛ چاپ هفتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

هم همان سخن استاد جعفری را در مقدمه موسوعه آوردند.

اما باز این تردید وجود داشت که این سخن یا حدیث در جایی و در کتابی یا مدرکی ثبت و ضبط شده باشد؛ چرا که «نیافتن، دلیل بر نبودن نیست». سرانجام، یکی از پژوهشگران معاصر با انتشار مقاله‌ای پرده از راز این معمای چندین ساله ما برداشت و ثابت کرد که این سخن روایت یا حدیث نیست و از امام حسین (ع) نقل نشده است، بلکه یکی از شعرای معاصر مصری، یعنی احمد شوقی، آن را سروده است.^۵

ان کان دین محمد (ص)...

این سخن نیز سالهای سال ذهن ما را به خود مشغول ساخته بود و به هر جا که احتمال می‌رفت سندی بر این سخن ارائه شده باشد سر می‌زدیم. به هر کسی می‌رسیدیم با اندک مناسبتی سراغ مدرک یا سند این سخن را می‌گرفتیم؛ همه یا اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و یا به کتابهایی که در عرض این بیست، سی سال نوشته شده‌اند ارجاع می‌دادند.



کربلا بود و در سالهای ۱۲۳۵ - ۱۳۰۵ ق زندگی می کرد. همان وقت پی بردیم که سخن مورد بحث، بیتی از یک قطعه از اشعار اوست^۷ و همان جا نوشتیم:

شیخ محسن هویزی حائری، معروف به «ابوالحبّ حویزی»، از خطبای بنام حسینی و از شاعران شیعه، دارای دیوان شعری به نام «الحائریات» است. در فضل و کرامت این شاعر همین بس که بیتی از یک قصیده غرّای او، چنان شهرت شگفت‌انگیزی پیدا کرد که در همه جا و در بیشتر نوشته‌ها به نام امام حسین (ع) و به عنوان حدیث و روایتی از سخنان سید الشهدا (ع) نقل و ثبت می شود؛ یعنی چنان زبان حالی در حق ابوالاحرار (ع) گفته است که به جای زبان قال و حدیث مسلم نشسته است؛ آنجا که می گوید:

أَعْطَيْتُ رَبِّي مُؤْتَقًا لَا يَنْتَهِي
إِلَّا بِقَتْلِي فَاصْعُدِي وَذَرِينِي
إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ
إِلَّا بِقَتْلِي يَا سَيُوفُ خُدَيْنِي^۸

درباره اشعار عاشورایی ابوالحبّ هویزی^۹ دو نکته دیگر نیز گفتنی است. نخست

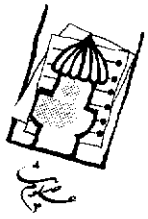
اینکه یکی دیگر از اشعار وی که از قضا آن هم بسیار معروف و متداول است، گاهی به نوه اش یعنی پسر پسرش که وی نیز شاعر بود و از خطبا و شعرای کربلایی و عاشورایی خوانده می شود، نسبت داده شده و شعر پدر بزرگ، به اشتباه در دیوان شعر فرزند زاده اش ثبت شده است.^{۱۰} سرچشمه این اشتباه از آنجا است که نام هر دو محسن و شهرت هر دو به شعرهای عاشورایی است و هر دو در کُتبه و نسبت یکسان یعنی ابوالحبّ هویزی هستند و در تاریخ نیز به نوعی اشتراك ارقام دارند؛ چرا که تاریخ تولد این یکی درست همان تاریخ وفات آن یکی (۱۳۰۵ ق) است.

۷. تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، ص ۵۳.

۸. سیمای کربلا، ص ۲۱۶-۲۱۷، چاپ دوم، به نقل از تراث کربلا، ص ۱۵۵-۱۵۶، چاپ جدید.

۹. منسوب به هویزه؛ همان شهری که در هنگامه های هشت سال دفاع مقدس نامش بر سر زبانها بود. شاعر ما از آنجا که نیاکانش از هویزه به کربلا کوچیده بودند، هویزی نام گرفته است. این کلمه در عربی، «حویزی» نوشته می شود.

۱۰. دیوان ابی الحبّ، ص ۱۶۱، قم، انتشارات الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.



بحرالعلوم، با نامهای «لؤلؤ البحرين» و «سفينة النجاة در شرح قصیده سید سادات» نوشته بود، متوجه این تضمین نشده و در نتیجه همه اشعار را به نام سید شرح کرده و منتشر ساخته است و دیگران نیز از وی پیروی کرده و همه شعرها را به نام سید شهرت داده اند.

به هر حال شعرهای مورد بحث از دیرباز در ایوان بالاسر امام حسین (ع) در کربلا به نام شیخ ابوالحب هویزی ثبت و ضبط شده است و نه می تواند از سید بحرالعلوم باشد؛ زیرا که شعرها با سبک دیگر اشعار ابوالحب هویزی کاملاً همگون است و نه می تواند از ابوالحب دوم (نوه شاعر) باشد؛ چرا که پیش از تولد وی در ایوان بالاسر ثبت بوده است.^{۱۱}

اسقونی شربة من الماء

پیش ترها هرگاه که این سخن را از زبان روضه خوانانی که برای گریاندن مردم حاضرند هر روضه بی اساس را بخوانند می شنیدیم، به سختی ناراحت می شدیم و با خود می گفتیم آخر چگونه امکان دارد

۱۱. سیمای کربلا، ص ۲۱۷.

شعر مورد بحث چنین است:

الله اکبر ماذا الحادث الجللُ
فقد تزلزل سهل الارض و الجبلُ
ما هذه الزفرات الصاعدات اسی
کاتها شعل یرى بها شعلُ
کان نفعه صدرالحشر قد فجئت
فالناس سُکری و لا سکر و لا شملُ
و ان عاشورا لوعمّ الهلال به
کاتما هو من شوّم به زحلُ
قامت قیامت اهل البیت و انکسرت
سفن النجاة و فیها العلم و العملُ
جلّ الاله فلیس الحزن بالغه
لکن قلباً حواه حزنه جللُ...

نکته دیگر اینکه این شعر ابوالحب هویزی که تنها چند بیت از آن برگزیده شد، به نام سید بحرالعلوم (قدس سره) نیز نوشته شده و در ایران همه جا به نام سید شهرت یافته است. و از زبان او خوانده می شود. گویا این اشتباه هم از آنجا ناشی شده است که مرحوم سید بحرالعلوم چند بیت از اشعار ابوالحب را اقتباس کرده و به صورت تضمین در اول منظومه معروف خود آورده بود و فاضل بسطامی نیز که دو شرح بر دوازده بند سید



که امام حسین (ع)، ابوالاحرار و سرور آزادگان، چنین سخن ذلت باری را در برابر دشمن به زبان آورد و با خواری و ذلت، زبان به التماس گشاید و از مردمان پستی که کمر به قتل او بسته بودند خواهش کند که بیایید به خاطر جدم رسول خدا (ص) جرعه ای آب به من دهید!

شهید عزیزی که شعارش «هیئات من الذلّه»، و سخنش «موت فی عزّ، خیرٌ من حیّاه فی ذلّ» بود و می فرمود:

الموت اولی من رکوب العار
والعار اولی من دخول النار
مرا عار آید از این زندگی
که سالار باشم کنم بندگی
تن مُرده و گریه دوستان
به از زنده و خنده دشمنان

چگونه می تواند تن به این ذلت دهد و از دشمنانی جانی خود با التماس آب بخواهد؟ شگفت آورتر از همه اینکه عده ای در توجیه این روایت جعلی می گویند: امام (ع) با این سخنان می خواست اتمام حجت بکند! اما معلوم نیست در کجای این سخن دلیل یا حجت

و برهانی نهفته است.

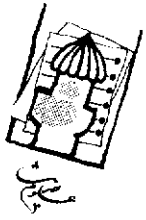
اصولاً جای تأویل و توجیه زمانی است که روایتی سند داشته باشد. اما هنگامی که سخنی از هرگونه سند و مدرکی محروم باشد و محتوا و مفهومی کاملاً توهین آمیز و ذلت بار داشته باشد، دیگر جای هیچ گونه تأویل و توجیهی نیست.

سخن مورد بحث در کتابهای قابل اعتماد، و حتی در کتابهای نیمه معتبر، نیامده و فقط در کتابهای انگشت شماری که آکنده از تحریفات عاشورا و پر از اکاذیب است دیده شده است.

همان متن ساختگی نیز خود، بهترین گواه بر جعلی بودن این سخن است. جعل کنندگان این سخن آن را چنین ساخته و پرداخته اند:

... سپس حسین (ع) رو به عمر بن سعد کرد و گفت: یکی از سه چیز را از من بپذیرید!
عمر سعد گفت: آن سه چیز چیست؟

امام (ع) فرمود: بگذارید به حرم جدم رسول خدا، مدینه، برگردم!



روضه خوانان و مداحان همواره در پی اخباری از این دست هستند تا به هر قیمتی اشک مردم را درآورند؛ اگرچه به بهای ذلیل نشان دادن امام حسین (ع) و توهین به ساحت مقدس سید الشهداء (ع) باشد. همین است که می بینیم این خبر فقط از کتابهایی سر برآورده است که همه چیز حتی اصول مسلم عقیدتی و مذهبی در آنها مرعوب و مغلوب اصل گریه بوده است.

در این قبیل کتابها که همه چیز در آن بر مدار گریه و گریه آور بودن می چرخد، از این گونه اخبار ساختگی و ذلت بار بسیار می توان یافت. در یکی دیگر از این اخبار چنین آمده است:

در آن هنگام که حسین (ع) روز عاشورا در میان میدان جنگ ایستاده بود و از دشمنانش جرعه ای آب می خواست و فریاد می کشید: هَلْ مِنْ رَاحِمٍ يَرْحَمُ آلَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ، هَلْ مِنْ ... هَلْ مِنْ ... هَلْ مِنْ ...

۱۲. المتخب للطريحي، ص ۴۳۹؛ اسرار

الشهادة، دربندی، ص ۴۰۹؛ جواهرالكلام

في سوانح الايام، ج ۱، ص ۳۸۲

عمر سعد گفت: من نمی توانم این اجازه را به تو بدهم.

امام (ع) فرمود: جرعه ای آب به من بنوشانید که جگرم از تشنگی سوخت!

عمر سعد گفت: این دومی هم شدنی نیست.

امام (ع) فرمود: اگر چاره ای جز جنگیدن با من ندارید، پس لااقل تن به تن به جنگ من آید!

عمر سعد گفت: اشکال ندارد؛ این سومی را به تو اجازه می دهم!

انصاف را که بهترین دلیل بر ساختگی

بودن این خبر، همین متن است که خواندید و خود با صد زبان فریاد می کشد

که من ساختگی و جعلی هستم. این خبر به اخبار مشابهی که بنی امیه ساخته اند

می ماند و خلاصه سخن اینکه این تحریف، از روی تحریف دیگری عکس برداری شده

و تحریف اندر تحریف است.

علاوه بر این، انگیزه ای دیگر نیز در

ساختن این خبر می تواند دخیل باشد و آن انگیزه همانا تدارك مقدمات برای هرچه

بیشتر گریاندن مردم است؛ چرا که بیشتر



شمر جلو آمد و داد زد: تو کجایی
یا حسین! امام (ع) فرمود: همین
جا هستم.

شمر گفت: آیا تو از ما جرعه‌ای
آب طلب می‌کنی؟ نه، این مطلب
محال است که برآورده شود و ...^{۱۳}

در دنباله خبر مطالبی آمده است که ما از
ترجمه آن معذوریم. همین قدر هست که باید
گفت: «قلم اینجا رسید و سر بشکست». به
هر حال، استاد مرتضی مطهری در این باره
سخنی دارد که بسیار مفید است.

استاد می‌گوید:

این قدر تشنگی ابا عبدالله (ع) زیاد
بود که وقتی به آسمان نگاه می‌کرد
بالای سرش را درست نمی‌دید. اینها شوخی نیست. ولی من هر چه
در مقابل گشتم (آن مقداری که
می‌توانستم بگردم) تا این جمله
معروفی را که می‌گویند ابا عبدالله
به مردم گفت: اسقونی شربة من
الماء، یک جرعه آب به من بدهید،
ببینم، ندیدم. حسین (ع) کسی
نبود که از آن مردم چنین چیزی
طلب بکند. فقط یک جا دارد که

حضرت در حالی که داشت حمله
می‌کرد و هو یطلب الماء. قرائن
نشان می‌دهد که مقصود این است:
در حالی که داشت به طرف شریعه
فرات می‌رفت (در جستجوی آب
بود که از شریعه بردارد) نه اینکه از
مردم طلب آب می‌کرد.^{۱۴}

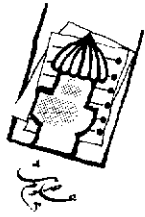
دریغ از اندکی اندیشه!

در میان تحریفات عاشورا به تحریفی
برخوردیم که تکان دهنده و بسیار
اهانت آمیز بود. و می‌توان گفت که حتی
اندکی اندیشه در نویسندگان و انتشار
دهندگان این تحریف نبوده است.
برخی نوشته‌اند: هنگامی که شمر بر
سینه امام حسین (ع) نشسته بود و می‌خواست
سر حضرت را از بدنش جدا کند، به او
گفت:

ایا شمر خاف الله واحفظ قرابتی
من الجدة منسوباً إلى القائم المهدي
ایا شمر تقتلنی و حیدرة ابي
و جدی رسول الله اکرم مهتدی

۱۳. المتخب للطریحی، ص ۳۷۹.

۱۴. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۱۸.



بدون کفیل خوانده است .

- ۲ . از زبان امام حسین (ع) به حضرت سجاد (ع) لقب علیل و بیمار داده است .^{۱۶}
- ۳ . امام سجاد (ع) و اهل بیت امام حسین (ع) را از طرف امام حسین (ع) و از زبان آن حضرت ، به شمر سپرده است !

«هل من ناصر ینصرنی»

برای این سخن بسیار مشهور نیز که به امام حسین (ع) نسبت داده می شود ، سند و مدرکی یافته نشد . معنا و مفهوم سخن ، چنان می نماید که روضه خوانان برای گریاندن مردم آن را از زبان امام حسین (ع) ساخته و پرداخته اند . اما سخنان مشابه و هم معنایی که در توجیه آن نقل می شود نیز در منابع مستند و قابل قبول یافته نشده است .^{۱۷} با اعتماد به کتابهای که به کوشش

۱۵ . اسرار الشهادة ، ص ۴۲۶ ؛ ادب الحسین و

حماسه ، ص ۴۶ .

۱۶ . بعید هم نیست که علت اشتهار حضرت سید ساجدین علی بن الحسین (ع) ، با نام «امام بیمار» ، همین شعر منسوب به امام حسین (ع) بوده باشد .

۱۷ . فرهنگ عاشورا ، جواد محدثی ، ۴۷۰ -

و فاطمة امی و الزکی ابن والدی
و عمی هو الطیار فی جنة الخلدی
شاعر یا بهتر بگوییم جاعل این
اشعار ، پس از آنکه در دنباله شعر از
بانوان حریم حسینی (زینب ، ام کلثوم ،
سکینه و رقیه) نام می برد ، به سراغ امام
زین العابدین (ع) می رود و با جسارت و
گستاخی از زبان امام حسین (ع) به شمر
بن ذی الجوشن می گوید :

ایا شمر ارحم ذالعلیل و بعده

حریماً بلا کفل یلی امرهم بعدی^{۱۵}

مراد این است که امام حسین (ع) در
واپسین لحظات عمر و در آن شرایط
سخت ، با زبان شعر به شمر می گفت :
«ای شمر ، بر آن بیمار علیل که در خیمه هاست
و بر خانواده بدون کفیل من که او باید
سرپرستی آنها را به دست گیرد ، رحم کن
و با آنها مهربان باش !» .

باید گفت جعل کننده این شعر ، تنها
در همین بیت اخیر ، چندین توهین در
حق حضرت سیدالشهدا (ع) روا داشته
است :

۱ . با وجود امام سجاد (ع) حریم و

خانواده امام حسین (ع) را بی سرپرست و



معاصران و یا متأخران نوشته شده است، هرگز نمی توان این شعار را به عنوان حدیث یا روایت پذیرفت .

تفسیر «کهیصص»

کلمه فوق از کلمات مقطعه قرآن، و پس از آیه شریف بسم الله الرحمن الرحيم، دومین آیه از سوره مریم است . در تفسیر و تاویل این کلمه روایتی آورده اند که حتی در کتابهای بسیار قدیمی هم دیده می شود.^{۱۸} این منابع می نویسند:

... راوی می گوید: به امام زمان (عج) عرض کردم: ای پسر رسول خدا، مرا از تاویل کهیصص آگاه ساز. امام - به ادعای راوی - فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده خویش زکریا را از آن آگاه ساخته و سپس آن را برای محمد(ص) بیان کرده است .

[اطلاع زکریا از این اخبار] به این سبب بود که وی از پروردگار خویش خواست تا نامهای پنج تن را به او بیاموزد . پس جبرئیل بر او نازل شد و آنها را به وی آموخت و [از آن

پس] هرگاه زکریا، محمد، علی، فاطمه و حسن را یاد می کرد، اندوه او برطرف و گرفتاری اش حل می شد و هرگاه از حسین یاد می کرد، گریه گلوی او را می گرفت و نفسش می برید .

روزی گفت: خداوندا، مرا چه می شود که هرگاه چهارتن از آنان را یاد می کنم، با نام آنان اندوهم برطرف می شود، اما وقتی از حسین یاد می کنم، از چشمانم اشک فرو می ریزد و اندوه و درد مرا فرا می گیرد؟ در این هنگام خداوند او را از ماجرای حسین (ع) آگاه کرد و فرمود:

کهیصص ؛ کاف آن یعنی کربلا، های آن یعنی هلاکتِ عترتِ [رسول] ؛ یای آن یعنی یزید بن معاویه که به حسین ستم کرد ؛ عین آن عطش و تشنگی حسین ؛ و صاد آن صبر

اوست ...^{۱۹}

۱۸ . کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۴۵۴-۴۶۵، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق . این خبر طولانی است و ما تنها قسمتهایی را که مربوط به عاشورا است آورده ایم .
۱۹ . همان، ص ۴۶۱ .



می خواند. ۲۰

یکی دیگر از پژوهشگران نیز در این باره می نویسد:

روایت مزبور دربر دارنده امور نامانوسی از این قبیل [تفسیر کهیعیص به کربلا] است که باید در آن تأمل ورزید. هر چند آنچه از این روایت نقل کردیم در غرابت و نامانوسی و شگفت انگیزی، کمتر از آنچه واگذاشتیم نیست ...

اما تفسیری که در روایت فوق در مورد «کهیعیص» وجود دارد، با اخبار و روایات فراوان دیگری که در تفسیر این حروف آمده است، منافات دارد. از جمله در برخی از این روایات و تفسیرات آمده است که مراد از

این کلمه، آن است که خداوند کافی، هادی، والی، عالم و در وعده خویش صادق است. ۲۱

نویسنده پس از آنکه چندین روایت دیگر را نیز در تفسیر کهیعیص نقل می کند - که همگی با روایت مورد بحث در

محقق منتقد، شیخ محمدتقی شوشتری که بیشتر با اثر بزرگ خود در علم رجال، یعنی قاموس الرجال، شناخته می شود. در دیگر اثر پربار و گرانسنگ خود، الاخبار الدخیله، بخشی را با عنوان «الباب الثانی فی الاحادیث الموضوعه» (باب دوم در احادیث جعل شده و موضوع) باز کرده و اولین حدیث موضوعی که آورده، همین حدیث مورد بحث و طولانی است که از کمال الدین شیخ صدوق نقل کرده است. محقق شوشتری بحثهای مفصلی را در نقد و رد این خبر مطرح کرده و نه صفحه از کتاب الاخبار الدخیله را (ص ۹۶ - ۱۰۴)، به انتقاد از این خبر اختصاص داده است.

محقق شوشتری در مورد قسمت یاد شده (تفسیر کهیعیص) نیز شش حدیث دیگر - که از قضا سه حدیث آن در آثار دیگر شیخ صدوق هم آمده - روایت کرده که همگی حاکی از این است که کهیعیص از اسمای مقطعه خداست. از جمله آن احادیث، این روایت از کتاب وقعة صفین است که: «امام علی (ع) در هنگامه جنگ و جهاد خدا را با عبارت «یا کهیعیص»

۲۰. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۲۱. اخبار ساختگی، هاشم معروف حسنی،



تعارض و تناقض است - ، در ادامه می نویسد :

افزون بر همه اینها، سند روایت فوق مشتمل بر برخی راویان متهم به دروغ پردازی در حدیث است که محمد بن بحر شیبانی از جمله آنان به شمار می آید و درباره او گفته اند که وی از قائلان به تفویض و غالیان و از کسانی بود که در نقل حدیث به راویان ضعیف اعتماد می کرد... ۲۲

استاد علی اکبر غفاری، مصحح کتاب کمال الدین نیز در ذیل روایت مورد بحث می نویسد :

رجال سند این روایت، بعضی مجهول الحال و برخی دیگر مهمل هستند، و متن روایت هم متضمن حرفهای غریبی است که بعید است از معصوم (ع) صادر شده باشند، و شامل احکامی است که مخالف احکام به صورت صحیح رسیده از امامان معصوم (ع) است. اضافه بر همه اینها باید گفت واسطه میان صدوق و سعد بن عبدالله (کسی که این خبر از زبان او روایت شده) در همه کتابهایش یک نفر، پدرش یا

محمد بن حسن است و این برای پژوهشگری که در کتابها و مشیخه صدوق تحقیق کرده باشد مسلم است با این حال چگونه است که در خبر مورد بحث میان صدوق و سعد، پنج واسطه است؟ ۲۳

استاد غفاری در چند مورد دیگر نیز انتقادهایی بر این خبر وارد می کند؛ ۲۴ از جمله در جایی می نویسد: «در حاشیه کتاب بحار الانوار نیز چندین ایراد بر این خبر وارد شده که با جمله - فیه غرابه - شروع می شود...» ۲۵

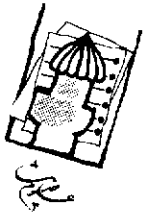
افزون بر همه این اشکالهای به جا و وارد، اشکال دیگری نیز در متن خبر مورد بحث دیده می شود که دانشوران یادآوری نکرده اند و آن، تحریف بزرگی است که این خبر در متن خود دارد و به صراحت در تفسیر حرف «هاء» از حروف کهیعیص می گوید که «هاء، یعنی هلاکت عترت!»

۲۲. همان، ص ۳۰۶.

۲۳. کمال الدین، ص ۴۵۴، پانوش.

۲۴. همان، ص ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۳ و ۴۶۵.

۲۵. همان، ص ۴۵۷، پانوش.



اسب خود نهیب زد، اما اسبش رم کرد و او را سرنگون ساخت.

بعد در حالی که پای چپش در رکاب اسب گیر کرده بود و پای راستش رو به بالا در هوا سرگردان بود، اسب وی را می کشید. در این هنگام، مسلم بن عوسجه به او نزدیک شد و پای راستش را با شمشیر قطع کرد و با این حال، اسب او را به این سو و آن سو می کشید تا سرش را آن قدر به سنگها و درختها کوبید که او را کشت و خدای سبحان به زودی روحش را به آتش کشید.^{۲۶}

حال با توجه به منابع و متون دیگر معلوم می شود که در این خبر تحریفی روی داده و جمله «اَنّی اقدم علی ربّ رحیم و شفیع مطاع» از سخنان امام حسین (ع) است که به اشتباه - از سوی نسخه برداران در هنگام استتساخ و یا هر کس دیگر - به عبدالله بن حوزة نسبت داده شده است؛ چرا که هیچ تناسبی ندارد که آن مرد جسور و گمراه در آن شرایط بدون هیچ گونه مناسبتی این سخن را گفته باشد. صحیح باید همان گونه باشد که در

پر واضح است که سازندگان این روایت خواسته اند شهادت عترت رسول خدا (ص) و فرزندان علی (ع)، به ویژه شهادت امام حسین (ع)، را - که صحبت در تفسیر حروف یاد شده، درباره عاشورا و کربلای اوست - هلاکت بنامند. تردیدی نیست که هلاکت خواندن شهادت، آن هم شهادت شهدای کربلا و سیدالشهدا (ع) تحریفی بزرگ و بسیار ناجوانمردانه است.

تحریفی در متن یک خبر

نوشته اند که مردی از قبیله بنی تمیم که عبدالله بن حوزة نامیده می شد، روز عاشورا سوار بر اسب به سوی سپاهیان امام حسین (ع) تاخت. یاران امام (ع) به او نهیب زدند که: مادرت در عزایت بنشیند! کجا می تازی؟ او گفت: «اِنّی اقدمُ علی ربّ رحیم و شفیع مطاع». امام حسین (ع) از یارانش پرسید: این کیست، گفتند: این، ابن حوزة است. امام (ع) گفت: بار پروردگارا، وی را به آتش انداز! عبدالله بن حوزة که از نفرین امام حسین (ع) عصبانی شده بود، به



منابع و متون دیگر، به این ترتیب آمده است:

مردی از لشکر عمر سعد به سوی

امام (ع) آمد و گفت: حسین

کجاست؟ امام حسین (ع) گفت:

من اینجا هستم، آن مرد گفت: تو

را به آتش مژده می‌دهم [کنایه از

اینکه تو به جهنم خواهی رفت]!

امام حسین (ع) گفت: «کلاً آنی

اقدام علی ربّ رحیم و شفیع

مطاع ... ؛ یعنی نه چنان است که

تو می‌پنداری، بلکه من به سوی

پروردگار رحیم و شفیع که اطاعت

می‌شود، می‌روم ... ۲۷.

بقیه خبر هم با مختصر تفاوتی چنان

است که گذشت. البته با ملاحظه منابع

مختلف معلوم می‌شود که علاوه بر

تحریف یاد شده، تحریفات دیگری نیز در

پیرامون این خبر، به ویژه درباره نامهای

اشخاص، رخ داده است. علامه شوشتری

در این مورد و نیز درباره نامها و اخبار

چند شهید دیگر از شهدای کربلا بحث

کرده و پرده از روی برخی تصحیفها و

تحریفها برداشته است. ۲۸.

در مورد زیارت عاشورا

در متن زیارت عاشورا، فقره‌ای است که

چنین خوانده می‌شود: «اللهم العن

العصابة التي جاهدت الحسين». ۲۹

پیدا است که در این عبارت تحریفی روی

داده است و صورت صحیح عبارت باید

یکی از دو شکل زیر باشد:

۱. «اللهم العن العصابة التي حاربت

الحسين (ع)». ۳۰

۲. «اللهم العن العصابة التي جاحدت» ۳۱

الحسين (ع)» ۳۲ زیرا احتمال دارد راوی

۲۷. الاخبار الدخيلة، ج ۳، باب اول از فصل

نهم، ص ۱۹۱-۱۹۲، به نقل از تاریخ

طبری و مشیر الاحزان ابن نمای حلی؛

موسوعة کلمات الامام الحسين (ع)، ص

۴۳۶، به نقل از تاریخ طبری، ج ۳، ص

۳۲۲ و الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۵۶۴،

با اندکی اختلاف در عبارتهای دیگر، به

ویژه در نام مرد یاد شده.

۲۸. الاخبار الدخيلة، همان، ص ۱۹۰-۲۰۲.

۲۹. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۸۱۰.

۳۰. کامل الزیارات، ص ۱۷۶، باب ۷۱؛ الاخبار

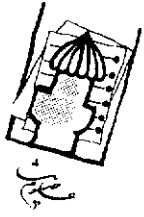
الدخيلة، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳۱. «جحد»: انکار کردن، تکذیب نمودن؛

«جاحدت»: انکار کردند، عناد ورزیدند،

تکذیب نمودند.

۳۲. الاخبار الدخيلة، ج ۳، ص ۳۱۸.



قرن پیش تر از شیخ طوسی زندگی می کرده، همان عبارت صحیح «حاربت» را روایت کرده است.

با توجه به مفهوم و معنای هر دو کلمه («حاربت» و «جاهدت») نیز معلوم می شود که حق، همان عبارت «حاربت» است و «جاهدت» به هیچ وجه نمی تواند صحیح باشد؛ چرا که جنایتهای دشمنان امام حسین (ع) را هرگز نمی توان جهاد خواند و گفت که: «خدایا، آنها را که با امام حسین (ع) جهاد کردند لعنت کن!»

به تصریح معجمهای الفاظ قرآن و صحیفه سجادیه و نهج البلاغه و متون معتبری چون کُتُب اربعه، کلمه «جهاد» و «مجاهد» و دیگر مشتقات آن همیشه باری از قداست را به دوش خود حمل کرده است و همه جا در موارد مثبت جنگ به کار برده شده است. جهاد و مجاهدت با آن بار قداستی که در متون دینی دارد، هرگز نمی تواند درباره دشمنان و کُشندگان سیدالشهدا (ع) به کار برده شود.

بی تردید جنایت آنان محاربه بود و جانیان عاشورا نیز محارب با خدا و رسول خدا (ص) و سید الشهداء (ع) بودند. با دقت در

زیارت و یا دیگران، هنگام شنیدن یا نوشتن و استنساخ کردن، دچار اشتباه شده باشند و عبارت صحیح «جاهدت» را به غلط «جاهدت» شنیده یا نوشته باشند.

اما احتمال بیشتر و نزدیک به واقع، همان صورت اول یعنی «حاربت» است که در روایت کامل الزیارات آمده است. کتاب شریف کامل الزیارات، نوشته فقیه و محدث جلیل القدر، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۷ق)، علاوه بر اینکه کتابی بسیار معتبر و مستند و مورد عنایت ویژه علمای شیعی است، قدیمی ترین کتابی است که متن زیارت عاشورا را آورده است. و نویسنده آن از همه نویسندگانی که متن مورد بحث را به صورت «جاهدت» نوشته اند، به زمان صدور روایت نزدیک تر بوده است؛ زیرا در میان منابع قدیمی و متقدم، تنها کتاب مصباح المتجهد، نوشته شیخ طوسی (م ۴۶۱ق) است که عبارت را «جاهدت» آورده و مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان و دیگران نیز آن را از مصباح شیخ گرفته اند. اما چنان که گذشت، ابن قولویه که یک



عبارت‌های متن خود زیارت عاشورا نیز همین معنا- یعنی «حاربت»- دیده می‌شود: «أنتی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم».

در متن زیارتی که از امام صادق (ع) برای روز عاشورا روایت شده است نیز همین معنای «حاربت» دیده می‌شود. امام صادق (ع) پس از آنکه مقدماتی را برای زیارت امام حسین در عاشورا یادآوری می‌کنند و به ویژه نماز خاصی را تعلیم می‌دهند، می‌گویند: در همان مصلاهی خود توقف می‌کنی و هفتاد بار می‌گویی: «اللهم عذب الذین حاربوا رُسُلک و شاقوک، و عبدوا غیرک و...».^{۳۳}

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

برخی سخن فوق را بدون مدرک و مأخذ از زبان امام صادق (ع) نقل می‌کنند.^{۳۴} ما نتوانسته ایم برای این حدیث بسیار مشهور، مأخذ و مدرکی بیابیم، بلکه احادیث و روایت‌های چندی را در متون مستند و معتبر دیدیم که با این سخن، تعارض و تضادی آشکارا دارند. در اینجا چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم:

۱. شیخ صدوق با آوردن اسناد و به نقل از مشایخ روایتی خویش روایت می‌کند که امام صادق (ع)، هم به نقل از پدرش امام محمدباقر (ع) و هم به نقل از پدر بزرگش امام زین العابدین (ع)، از امام حسن مجتبی (ع) روایت کرده است که آن حضرت در پیشگویی شهادت برادرش امام حسین (ع) به او گفت: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله؛ ای ابا عبدالله! هرگز روزی چون روز تو (عاشورا) نباشد».^{۳۵}

۲. شیخ صدوق در حدیث دیگری به سند خویش از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرمود: «لا یوم کیوم الحسین (ع)؛ هرگز روزی مانند روز

۳۳. اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج ۳،

ص ۶۷.

۳۴. پیام عاشورا، عباس عزیزی، ص ۲۸، از زبان امام صادق (ع) و بدون مأخذ و مستند نیز، ر.ک: فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۷۱.

۳۵. الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۷۷. افزون بر شیخ صدوق، دیگر دانشوران شیعی نیز این حدیث را نقل کرده‌اند. ر.ک: مشیر الاحزان، ابن‌نمای حلی، ص ۲۳؛ الملهوف علی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، ص ۹۹.



تا به مذهب عدل علوی، یا تشیع سبز حسنی و حسینی و سجادی. به نظر ما، این سخن نمی تواند با شیعه اثناعشری و مذهب جعفری نسبتی داشته باشد. رئیس مذهب ما امام جعفر صادق (ع) است که بزرگ ترین شاخصه او همچون پدرش امام محمد باقر (ع) دانش و بحث و درس است. اصولاً در مذهب جعفری و امامیه، امامت بیشتر به معنای هدایت است و امام بیش از هر چیز با علم و دانشش شناخته می شود؛ برخلاف زیدیه که امام در میان آنها نخست با خون و شمشیر شناخته می شود و به اعتقاد آنان، نخستین شرط و مهم ترین امتیاز در امامت و امام، همانا قیام مسلحانه و «قائم بالسیف» بودن امام است. چنین به نظر می رسد که این سخن ناسخته از زیدیه سرچشمه گرفته است که هر روز عاشورا و همه جا کربلاست.

۳۶. الامالی، شیخ صدوق، ص ۵۴۷.

۳۷. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، ص ۳۵۶.

۳۸. به این ترتیب و لابد: کلّ قتل شهادة و کلّ امام حسین!

حسین (عاشورا) نباشد». ۳۶

۳. علامه حلی نیز به نقل از احمد بن یحیی بلاذری (متوفای ۲۷۹ق)، صاحب کتاب انساب الاشراف، نقل می کند که عبدالله بن عمر هم می گفت: «لا یوم کیوم قتل الحسین». ۳۷

با این همه جای بسی شگفتی است که آن سخن ساختگی (کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا) بدون دلیل و بی آنکه سند و مآخذی داشته باشد، همچنان پیوسته به امام صادق (ع) نسبت داده می شود و شبانه روز از رسانه های عمومی و در محافل مذهبی، تبلیغ و ترویج می گردد و برخی حتی آن را با تفصیل بیشتری چنین نقل می کنند که: کلّ یوم عاشورا، کلّ ارض کربلا، کلّ شهر محرم و کلّ فصل عزا. ۳۸ غافل از اینکه این سخن را هرگز سندی و مدرکی، حتی به صورت مرسل و مقطوع یا ضعیف و سست هم نیست. چنان می نماید که این عبارت، شعار یا شعری از شاعری وابسته به حزبی جنگ طلب باشد.

معنا و مفهوم این شعار به فرقه زیدیه یا کیسانیه و یا اسماعیلیه بیشتر برآورده است



(شیخ مفید)، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم/ ۱۴۱۶ق.
 ۵. الاقبال بالاعمال الحسنة (اقبال الاعمال) سید رضی الدین علی بن طاووس، به تحقیق جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول/ ۱۴۱۶ق.

۶. الامالی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول/ ۱۴۱۷ق.

۷. انسان کامل، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم/ ۱۳۷۵ ش.

۸. پیام عاشورا، عباس عزیزی، قم: دارالنشر، چاپ اول/ ص ۳۴/ ۱۳۷۳ ش.
 ۹. تراث کربلا، سلمان هادی طعمه، بیروت: چاپ دوم/ ۱۴۰۳ق.

۱۰. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول/ ۱۳۶۰ ش.

۱۱. جواهر الکلام فی سوانح الایام، حسن اشرف الواعظین، تهران: مطبعة علمیة، چاپ اول/ ۱۳۶۲ ش.

به میان کشیدن این سخن که بالاخره هر روز، حق و باطل در تخصص و تعارض اند نیز مغالطه ای بیش نیست؛ چرا که در مقابله با باطل، آنچه همواره لازم و بایسته است، معرفت و دانش است، و حق همیشه با صراحت دانش و صداقت منطق، پیروز و سر بلند است. این امر در سیره سبزویشوایان هادی و هادیان صادق به وضوح دیده می شود.

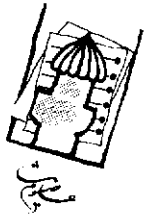
منابع و مأخذ مقاله

۱. الاخبار الدخیلة، محمدتقی شوشتری، تهران: مکتبه الصدوق، چاپ اول/ ۱۳۹۰ق.

۲. اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف الحسینی، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول/ ۱۳۷۲ ش.

۳. ادب الحسین و حماسه، نویسنده نامعلوم، به تحقیق احمد صابری همدانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم/ بی تا.

۴. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان



- ۱۲ . دیوان ابی الحبّ هویزی، عبدالمحسن
 ابی الحبّ هویزی، قم: انتشارات
 الرضی، چاپ اول/۱۳۷۱ ش.
- ۱۳ . سیمای کریلا، حریم حریت،
 محمد صحتی سردودی، تهران:
 سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ
 دوم/۱۳۷۲ ش.
- ۱۴ . فرهنگ عاشورا، جواد محدثی،
 قم: نشر معروف، چاپ اول/
 ۱۳۷۴ ش.
- ۱۵ . کامل الزیارات، ابن قولویه، به
 تحقیق و تصحیح علامه امینی،
 نجف: المطبعة المرتضویه، چاپ
 اول/۱۳۵۶ ق.
- ۱۶ . کمال الدین و تمام النعمة، شیخ
 صدوق، به تصحیح علی اکبر غفاری،
 تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ
 دوم/۱۳۹۵ ق.
- ۱۷ . مثیر الاحزان، نجم الدین ابن نما
 حلّی، قم، چاپ سوم/۱۴۰۶ ق.
- ۱۸ . الملهوف علی قتلی الطفوف، سید
 ابن طاووس، تحقیق فارس حسون
 تبریزیان، تهران: دارالاسوه، چاپ
 اول/۱۴۱۴ ق.
- ۱۹ . المنتخب للطریحی فی جمع المراثی
 و الخطب المشهور بالفخری،
 فخرالدین طریحی نجفی، نجف:
 المطبعة الحیدریة، چاپ اول/
 ۱۳۷۹ ق.
- ۲۰ . موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)،
 معهد تحقیقات باقرالعلوم، قم:
 نشر معروف، چاپ اول/۱۳۷۳ ش.
- ۲۱ . نهج الحق و کشف الصدق، علامه
 حلّی، به تحقیق عین الله حسنی
 ارموی، قم: دارالهجره، چاپ
 اول/۱۴۰۷ ق.